

رفیق محمد طاهر صدری

رفیق محمد طاهر محصل سال سوم دبیرستان (احتمالاً در منطقه شرق تهران) بود. وی به اتهام فعالیت سیاسی در دبیرستان، در تابستان سال 1360 دستگیر شده و به کشتارگاه اوین فرستاده شد. شهود عینی گواهی می دهند که محمد طاهر در دوران اسارت و در آستانه مرگ، همچون چشمه زلال سر زندگی و روحیه بی باک انقلابی می جوشیده و منبع شادابی و روحیه مقاومت برای بسیاری از هم بندان خود بوده است. آسوده خیالی وی در قبال سرنوشتی که از آن خبر داشت و شور و حال کم نظیر این کمونیست جوان، باعث شگفتی، تحسین و تأثیر پذیری بسیاری از زندانیان از او می شده است.

احتمالاً دوازدهم دی ماه 1360، رفیق محمد طاهر را به دادگاه می برند. ساعت 8 شب با سردرد به سلول خود بر می گردد. شام آخر را با هم زنجیرانش می خورد و به آنها می گوید که در دادگاه، اتهامی جز پخش اعلامیه در مدرسه عنوان نکرده اند. اما پس از اعلام جرم، رئیس دادگاه از وی سؤال کرده است که آیا نماز می خواند؟ او گفته است که قبلاً این کار را می کرده است و حالا دیگر نمی کند. رئیس دادگاه پرسیده است آیا حاضر است هنگام نماز خواندن پاسداران با آنها همراهی کند؟ و او گفته است: "نه"!...

ساعت 10 شب او را از سلول صدا می زنند. برخی می پندارند که او را به زندان قزل حصار منتقل می کنند؛ او با همه وداع می کند و می رود.

ساعت 11/5 شب، رعد متناوب و سهمگین تیرباران در فضای زندان می پیچد و سینه ده ها انقلابی و مبارز را به آتش می کشد.

روز بعد، روزنامه ها اسم محمد طاهر صدری، کمونیست " راه کارگری" که تنها جرمش از نظر حاکم شرع اسلام، پخش اعلامیه در دبیرستان و نماز نخواندن بود، به عنوان عنصری در ارتباط با سازمان مجاهدین که به اتهام " پرتاب کوکتل مولوتف" اعدام شده است، چاپ کردند!

" راه کارگری" ها از " نه " ی خونین رفیق جاودانشان محمد طاهر، سرمشق می
گیرند و به رژیم ولایت فقیه و سرمایه داری می گویند : " نه !".